

مفهوم‌شناسی نفاق،

انواع و مراتب آن از منظر قرآن*

□ محمد میرزایی^۱

چکیده

مفهوم‌شناسی، انواع و مراتب دقیق این بلای روحی، وقتی ضرورت می‌یابد که روح تعاملات فردی و اجتماعی را خدشه‌دار نموده و در عرصه سیاست موجب ایجاد روح ماکیاولیستی در افراد و در نهایت با تفرقه و تحمیل خسارت‌های فراوان، اسباب فروپاشی نظام اسلامی را فراهم می‌آورد. این رذیله نامرئی، به اعتبار زمان گرفتار شدن، به نفاق اولیه و ثانویه، و به لحاظ حجم تخریب و زیان‌بخشی به سه نوع: پرخطر، کم‌خطر و نفاق گونه تقسیم می‌شود. بدیهی است عرصه وقوع هر یک و ویژگی هر مرتبه، با مرتبه دیگر متفاوت است. شناخت این مراتب، علاوه بر تنظیم درست روابط اجتماعی انسانها، امکان مهار و برخورد صحیح با مراتب متفاوت نفاق و منافقان را میسر می‌سازد که نگارنده در پی اثبات لایه‌های متعدد آن با الهام از آیات قرآن می‌باشد. واژگان کلیدی: قرآن، نفاق، رذیله، انواع، مراتب.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۹.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (mirzaee@razavi.ac.ir).

مقدمه

بهبود روابط انسانی با یکدیگر، شناخت تعاملات سره از ناسره، جلوگیری از گسترش بی‌اعتمادی و نفوذ جریانهای فرصت طلب در بدنه حکومت اسلامی، نیازمند شناخت انواع پدیده مذموم و نقاب دار نفاق و مراتب آن است. هرچند در مکاتب مختلف، نگاه یکسانی به این رذیله نشده و نگارشهای پراکنده‌ای درباره آن انجام شده، اما قرآن برای چنان شناختی به عنوان یک کتاب آسمانی، بهترین منبع است؛ زیرا در موارد متعددی، دست مبتلایان به این رذیله اخلاقی و اجتماعی را رو کرده و پرده تزویر از رخ آنان برکشیده است. برآیند بررسی حدود سیصد آیه از قرآن در ارتباط با نشانه‌ها، عرصه‌ها، انواع مراتب این پدیده و پژوهش و مراجعه مستقیم به منابع تفسیری، اخلاقی، روایی، تاریخی، نمایه‌ها و نرم‌افزارهای اسلامی و سایتهای اینترنتی، آن شد تا اولاً فهم صحیحی از مفهوم قرآنی نفاق در ارتباط با سایر مفاهیم به دست آید و ثانیاً با شناخت مراتب و گونه‌های متفاوت آن، زمینه ابهامات و شبهات و احياناً نسبتهای ناروا از میان برداشته شود و ما را در تنظیم تعاملاتمان با یکدیگر و چگونگی برخورد با مبتلایان به این بیماری نامرئی یاری دهد.

۱. مفهوم شناسی

دستیابی درست و کامل به مفهوم این واژه نیازمند سامان بخشی اقوال پراکنده و کاربرد مشتقات آن در موارد گوناگون است که لغت شناسان به دنبال آن هستند و اینک به تفصیل می‌آید:

۱-۱. رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری در مقابل کساد و رکود

«نفق البیع و نفقت سلعته، نفاقاً و نفوقاً»، مصدر این مفاهیم بر وزن فَعُول (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۶/۹) و فَعَال (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳) آمده و به معنای حرکت سریع و تند نیز استفاده شده است.

۲-۱. نابود شدن، مردن

«نفقت الدابة نفوقاً» ای مات. این معنا غالباً مصدرش بر وزن فعول آمده است و از باب افعال به معنای نیازمند شدن نیز به کار رفته است (همان؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

۳-۱. گودال، سوراخ و نقب زمینی

این معنا که از واژه نفق استفاده شده، دو سو بودن سوراخ و نقب نیز از منظر واژه‌شناسان مخفی نبوده است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

سوراخ موش را از آن جهت ناقصاً گویند که در مقابل قاصعاً یعنی درب ورودی لانه موش قرار دارد؛ لایه نازکی که موش در سطح زمین برای مخفی بودن لانه درست کرده و هنگام فرار با زدن سر خود آن را از سر راه برداشته و می‌گریزد. در قرآن نیز به این معنا به کار رفته است: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ» (انعام/ ۳۵)؛ اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری.

۴-۱. دورویی، فریب و پنهان کاری

عوده خلیل ابو عوده می‌گوید: در دیوان منسوب به طرفه شعری را یافتم که نشانگر وجود چنین کلمه‌ای در شعر اشعار جاهلیت است و عرب جاهلی معنای چند چهرگی و پنهان کاری را از آن برداشت می‌کرده است:
وَأَمَّا رَجَالٌ نَافِقُوا فِي إِخَانِهِمْ
وَلَسْتُ إِذَا أَحْبَبْتُ حَرًّا... (خلیل ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶)

در قرآن این ماده زمانی که از باب مفاعله به کار رفته است همان معنای دورویی را منظور داشته که البته توضیح خواهیم داد که نوع خاصی از دورویی منظور است: «أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِأَخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» (حشر/ ۱۱)؛ مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند، می‌گفتند....

۵-۱. داخل شدن

زمخشری، در اساس البلاغة خویش نَفَق و نَافِق را به معنای داخل شدن نیز معنا

نموده است (۱۴۱۲: ۶۴۸). تأمل و دقت نظر در معانی به کاررفته واژه نفق و مشتقات آن، وجود یک طیف معنایی را تداعی می‌کند که در همه مشتقات این کلمه خودنمایی می‌کند، این طیف معنایی که در اصطلاح نفاق و منافق نیز پیداست، نوعی «کاستی و خلأ» است که در کلام برخی از لغت‌شناسان به پایان و فرجام یک مسیر تعبیر شده است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱۲). از این رو، اگر برای مردن و رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری، نقب زمینی، سوراخ موش، خروج از ایمان، خرجی عیال، اعطای بخشی از مال و... از این ماده استفاده شده، به این خاطر است که نوعی خلأ و کاستی در بدن به دلیل خروج روح و نیز خالی شدن بازار از کالا، ایجاد خلأ در زمین، ایجاد خلأ در قلب انسان در اثر خروج ایمان و یا کاسته شدن بخشی از مال در اثر پرداخت نفقه به عیال و مستمندان صورت گرفته است. بهره‌مندی از این طیف معنایی و لحاظ کردن جایگاه کاربرد واژه، معانی گوناگون مستفاد از مشتقات کلمه نفق را روشن می‌کند.

جالب است بدانیم به جز در یک مورد بیت شعری که از اشعار جاهلیت منسوب به طرفه (خلیل ابوعوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶) از باب مفاعله به کار رفته و مفهوم مخادعه را می‌فهماند، در هیچ یک از کتب لغت مورد پژوهش، واژه نفاق و منافق را در لغت معنا نکرده، بلکه به تعریف اصطلاحی آن پرداخته‌اند. برای نمونه، لغت‌شناس شهیر، خلیل بن احمد فراهیدی واژه نفاق را به کفر و خلاف معنا نموده (۱۴۱۴: ۱۸۲۵/۳) که قطعاً معنای لغوی آن مد نظر نیست؛ چرا که اولاً وی اغلب کاربرد معانی الفاظ را بیان می‌کند و ثانیاً هیچ ارتباطی میان معنای لغوی نفاق با کفر وجود ندارد. ابن فارس (۱۴۰۴: ۴۵۴/۵)، ابن منظور (۱۳۸۸: ۳۵۹/۱۰) و دیگر واژه‌شناسان صرفاً به معنای اصطلاحی نفاق و منافق پرداخته و اشاره‌ای به معنای لغوی آن نکرده‌اند. از سوی دیگر زبیدی (بی‌تا: ۷/۷۹)، سیوطی (بی‌تا: ۱/۳۰) و برخی دیگر از قرآن‌پژوهان، ریشه آن را از نفق و نفاق دانسته و گفته‌اند: نفاق به معنای وارد شدن به دین اسلام از یک سو و خروج از دین از سوی دیگر می‌باشد و منافق چنانکه قرآن کریم فرموده، کسی است که کفر خود را در دل پنهان می‌کند ولی به زبان ادعای ایمان دارد.

تبارشناسی واژه نفاق

برخی بر این باورند که مفهوم قرآنی نفاق در فرهنگ اسلامی رقم خورده و تطور معنایی پیدا کرده است. سیوطی می‌نویسد:

إن لفظ الجاهلیة اسم حدث فی الإسلام للزمن الذی کان قبل البعثة والمنافق اسم إسلامی لم یعرف فی الجاهلیة (بی‌تا: ۳۰/۱).

ابن منظور نیز بعد از تعریف این دو واژه می‌نویسد:

النفاق اسم إسلامی لم یعرف العرب بالمعنی المخصوص، وهو الذی یستر کفره ویظهر ایمانه وإن کان فی أصل اللغة معروفاً (۱۳۸۸: ۳۵۹/۱۰).

حسن حنیکه الميدانی، قرآن پژوه کشور سوریه در اثر خود می‌نویسد:

النفاق: اسم إسلامی لم تعرفه العرب بمعنی التظاهر بالإسلام وادعاء الإیمان کذباً ومخادعةً للمؤمنین مع إبطان الکفر وعدم الإیمان (۱۴۱۴: ۱/۱).

وی سپس ادامه می‌دهد که مشتقات این ماده لغوی به معنای اسلامی نفاق استفاده می‌شود.

بنا بر آنچه که ما در قسمتهای قبلی در استعمالات واژه نفاق در عرب قبل از اسلام گفتیم مشخص شد که اولاً: این واژه یک کلمه عربی است و ثانیاً: بر خلاف ادعای برخی که مدعی‌اند این واژه قبل از اسلام به معنای دورویی، فریب و پنهان کاری به کار نرفته است، با ذکر شعری از طرفه ثابت نمودیم که عرب نیز از این واژه برای صفت خدعه و تلون استفاده کرده است. اما طبق آثار به جای مانده از عرب، این نوع استفاده به قدری کم‌رنگ و نادر بوده است که اصل عدم شیوع این کاربرد، امری قطعی و پذیرفته شده نزد قرآن پژوهان و لغویین قلمداد شده است. بنابراین منظور کسانی که مدعی‌اند عرب قبل از اسلام چنین واژه‌ای را نمی‌شناخته اگر این است که عرب به کلی از آن استفاده نمی‌کرده است، باید بگوییم به دلیلی که بیان شد نظر درستی نیست و اگر منظورشان این است که عرب از لفظ نفاق و منافق معنای تظاهر به اسلام را نمی‌فهمیده است، حرف درستی است؛ زیرا قبل از اسلام، مفهوم تظاهر به اسلام متصور نبوده است تا در آن استعمال شود. اما بعد از

اسلام، از آنجا که تظاهر به اسلام همراه با کفر درونی، خود یکی از مصادیق نیرنگ و تلون است این معنا از نفاق و منافق، شایع شده است.

مراتب نفاق

بررسی سوره‌های دوازده‌گانه: بقره، مائده، نساء، توبه، انفال، فتح، منافقون، حشر، مجادله، عنکبوت، مدثر، حج، آل عمران و حدید که تمامی یا بخشی از آیاتشان مستقیماً به ابعاد مختلف موضوع نفاق و منافقان پرداخته، نشان می‌دهد که نفاق به اعتبار میزان پلیدی، خباثت و زیان‌بخشی دارای مراتب متفاوتی است. نفاق از آن جهت که در بدو امر یک پدیده روحی و روانی به حساب می‌آید، غالباً در بخش مباحث اخلاقی از کتب و منابع اسلامی مورد بحث واقع شده و در تقسیم‌بندی به لحاظ مراتب، به نفاق اکبر و اصغر تقسیم شده است (موسوی خمینی: ۱۳۴۸: ۱۳۴). اما به نظر نگارنده که مجموع آیات نفاق را به تفصیل ملاحظه کرده و شرایط و فضای نزول سوره‌های پیش گفته را بررسی نموده است، این تقسیم‌بندی نه تنها با توجه به محتوای آیات، کافی به نظر نمی‌رسد بلکه حتی تعریفی که از هر یک از مراتب نفاق دوگانه در کتابهای اخلاقی شده است با آنچه در قرآن آمده سازگاری کامل ندارد. قبض و بسط فرامین الهی در قرآن، به چشم‌پوشی از رفتارهای منافقانه عده‌ای و برخورد شدید همراه با خشونت در برخی دیگر، علاوه بر اقتضائات هر مورد، خبر از مراتب و عرصه‌های گوناگون نفاق دارد. گذشت زمان، نه تنها از شمار این لایه‌ها و عمق آنها نکاسته، بلکه پیشرفت تمدن بشری و گسترش و تولید علم، صنعت و فناوری موجب عمیق‌تر و پیچیده‌تر شدن آن نیز شده است.

شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید:

انسان هر چه از نظر تمدن پیش می‌رود قدرت نفاق بیشتری می‌یابد. بشر هزار سال قبل یک صدم نفاق بشر امروز را نداشت و هر چه انسان بدوی‌تر باشد نفاقش کمتر است. بر خلاف حیوانات که معمولاً اکثریت قدرت بر نفاق ندارند، انسان چون موجود تکامل‌یافته‌تری است قدرت زیادی بر تصنع و ظاهرسازی دارد (۱۳۶۸: ۱۴۹/۲-۱۵۰).

بی گمان مراتب نفاق دارای اشتراکاتی است که چه بسا ممکن است همین اشتراکات مانع از جمع بندی نهایی در تقسیم بندی مراتب آن در نگاه قرآن پژوهان شده باشد. یکی از معاصران پس از بیان ده تعریف برای نفاق، سه قسم آن را نفاق کفر دانسته و بقیه را منافی با ایمان نمی داند (استادی، ۱۳۸۰). اما با عنایت به وجوه افتراق آنها و نیز نوع دستور خداوند به چگونگی برخورد با آنها همراه با شناخت فضای سیاسی و اجتماعی که سوره ها در آن نازل شده است، می توان مراتب نفاق را به دست آورد؛ چه آنکه بدون نگاه شامل و کامل به مجموعه سور و آیات مربوط به موضوع نفاق نیز امکان شناخت این مراتب میسر نمی باشد و تقسیم مبنایی انجام نخواهد شد. بی گمان، راهبرد مهار نفاق و برخورد هدایت گرانه، انسان دوستانه، بازدارنده و عدالت محور با آن، ضرورت شناخت مراتب نفاق را به خوبی بیان می کند. از این رو، مراتب نفاق در قرآن را در سه قسم یافته و به تفصیل به معرفی آن می پردازیم. در مان، معالجه و مهار هر یک از آنها از منظر قرآن، مطلبی است که در این جستار مجال آن نیست.

۱. نفاق پرخطر

هرچند در تقسیم بندی های متداولی که از نفاق شده است، از این نوع به نفاق عقیدتی - سیاسی یاد شده است؛ اما ویژگی و خصوصیتی که قرآن از این مرتبه نفاق و مبتلایان به آن یاد کرده، ما را با لایه های بیشتر آن آشنا می کند. همگامی و همدستی با کفار برای ضربه زدن به مؤمنان (ر.ک: نساء/ ۱۳۹)، فتنه جویی (ر.ک: توبه/ ۴۷؛ احزاب/ ۱۴)، به تمسخر گرفتن آیات و نشانه های خداوند (ر.ک: نساء/ ۱۴۰؛ توبه/ ۶۵)، فریب و نیرنگ با خداوند و مؤمنان (ر.ک: نساء/ ۱۴۲؛ بقره/ ۹)، فسق جویی و فساد گستری (ر.ک: بقره/ ۱۲؛ توبه/ ۶۷)، فرقه گستری و اختلاف اندازی (ر.ک: توبه/ ۴۷؛ نساء/ ۱۵۰)، بدسرشتی و بی ایمانی (ر.ک: توبه/ ۵۴؛ نساء/ ۱۳۷؛ بقره/ ۱۴)، پر ادعایی و بی خاصیتی (ر.ک: بقره/ ۱۲؛ منافقون/ ۱۴)، ترسوئی و اضطراب (ر.ک: منافقون/ ۴؛ حشر/ ۱۳؛ احزاب/ ۱۳)، بی درایتی و فقدان بینش (ر.ک: حشر/ ۱۴)، خروج از چهارچوب هدایت و مغفرت (ر.ک: نساء/ ۱۳۷؛ توبه/ ۸۰) از ویژگی های بارز این مرتبه از نفاق و منافقان مبتلا به آن است. ابن منده، در

کتاب الایمان این قسم از نفاق را به نفاق کفر یاد نموده است (۱۳۸۶: ۶۰۲/۲). خداوند نیز به صراحت، این گروه را کافران حقیقی خوانده (ر.ک: نساء/ ۵۱)، جایگاهشان را درجات پایین آتش دانسته (ر.ک: نساء/ ۱۴۰ و ۱۴۵) و به عذابی دردناک بشارت داده است (ر.ک: بقره/ ۱۰؛ مجادله/ ۱۴ و ۱۷؛ نساء/ ۱۳۸).

راز پرخطر بودن چنین نفاقی آن است که گرفتارشدگان، اگرچه با کفار نیستند (ر.ک: نساء/ ۱۴۳)، اما به واسطه ظلمی که به خود، خداوند، دین و آیات الهی داشته‌اند، برای رسیدن به عزت خیالی خود علیه مؤمنان و کیان جامعه اسلامی، دست در دست کفار نهاده و همگام و همراه شده‌اند. این مفهوم از آنجا برداشت می‌شود که خداوند در هر سوره‌ای از قرآن که منافقان، نفاق خود را به این سطح رسانده‌اند، به آنان بشارت عذاب دردناک (ر.ک: نساء/ ۱۳۸؛ بقره/ ۱۰) و خوارکننده (ر.ک: نساء/ ۱۵۱) داده و ایشان را همنشین کفار در آتش دوزخ (ر.ک: نساء/ ۱۴۰)، بلکه جاودانه در درجات سوزنده آتش دانسته است (ر.ک: مجادله/ ۱۷).

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء/ ۱۳۸-۱۳۹)؛ به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. همانها که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست.

خداوند در سوره مائده، ضمن برحذر داشتن مؤمنان از رفاقت و دوستی با یهود و نصارا به عنوان دشمن مسلمانان، تهدید فرموده که هر کس ولایت دشمن را بپذیرد از آنان خواهد بود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده/ ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

آنگاه در سوره توبه از ورود سراسیمه منافقان در زمره دشمنان اسلام به بهانه تأمین فردای سیاسی خویش، خبر داده است، غافل از آنکه با پیروزی مسلمانان

مأیوس و پشیمان خواهند شد: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ وَأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوا عَلَيَّ مَا اسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ (توبه/ ۵۲)؛ می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند: «می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد». امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد، تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد:

چنین کسانی در هر حال از منافقان و در گمراهی جزء کفارند، اما در تعلیل گرایش به یهودی و نصارا، ترس از فردای سیاسی خود را بهانه می‌آورند تا توجیهی در برابر سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان داشته باشند... در حالی که وجه اصلی نفاق ایشان محبت دشمنان خداست که در قلب‌های ایشان جای گرفته است (۱۴۱۷: ۳۷۴/۵).

از منظر علامه، بیماری دل به سان مرض جسمانی قلب انسان است که گاهی به مرتبه‌ای گسترش یافته و مزمن شده که به مرگ می‌انجامد. بیمار دلی منافقانی که هیچ‌گاه ایمان نیاورده و صرفاً مدعی ایمان بوده‌اند، از تردید در حق شروع و تا انکار و هلاکت ادامه می‌یابد. ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (همان: ۲۷۴/۵).

نفاق اعتقادی (فریابی، ۱۴۱۰: ۱۱) یا سیاسی (رشاد، ۱۳۸۰: ۳۹۶/۴) در کلام دانشمندان اسلامی به همین مفهوم است و در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن نفاق در اصل دین است؛ خواه نفاق به صورت فعالیت علیه مبانی و ارکان اسلام و ارتباط با بیگانگان باشد و خواه اظهار اسلام به دلیل ترس از قدرت حکومت اسلامی و در امان بودن مال، جان و جاه باشد (میدانی، ۱۴۱۴: ۷۲/۱).

۲. نفاق کم‌خطر

در آیات قرآن لایه نازک‌تر و رقیق‌تری از نفاق مشاهده می‌شود که گرچه مبتلایان به آن منافقند و یک‌سری صفات مشترک میان آنها و مبتلایان به نفاق پرخطر وجود دارد و خداوند نفاق موجود در دل‌های گرفتاران آن را نفاقی عقیدتی می‌داند

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۴۲)، اما چون این سطح از نفاق در ضرررسانی و زیان‌بخشی، مرتبه نازل‌تری است و هنوز از چارچوب هدایت و لطف و رحمت خداوند در نجات انسانها به طور کامل خارج نشده است، خداوند به پیامبر ﷺ به عنوان رهبر جامعه مسلمانان دستور داده که از کیفر آنان درگذرد و آنها را نصیحت و موعظه نماید (طبرسی، ۱۴۰۶: ۳/۱۱۸؛ طوسی، بی‌تا: ۳/۲۳۸) و سخن اسلام و قهر و خشم آن را به روشن‌ترین و رساترین بیان برای منافقان ابراز نماید (نساء/ ۶۰ و ۶۳).

مفسران در مفهوم «اعراض» نظر واحدی ندارند؛ اما از فضای کلی حاکم بر آیات و از سیاق آن می‌توان فهمید که در واقع میان این نوع نفاق و منافقان با آنچه در مرتبه اول اشاره شد، تفاوتی وجود دارد. منفعت‌طلبی (ر.ک: نساء/ ۶۰؛ توبه/ ۸۶)، بیماردلی (ر.ک: توبه/ ۱۲۴)، ریاکاری (ر.ک: نساء/ ۱۴۲)، ترس از جنگ و جهاد (ر.ک: حشر/ ۱۲)، عدم هزینه در راه اسلام (ر.ک: نساء/ ۶۶)، سوگندخوری (ر.ک: نساء/ ۶۲؛ منافقون/ ۲) و فرصت‌طلبی (ر.ک: نساء/ ۱۴۱) از ویژگیهای مشترک میان این مرتبه با مرتبه پرخطر نفاق و منافقان است. وجه تمایز اینان با رتبه منافقان پرخطر در آن است که بر خلاف گروه پرخطر که اساساً ابایی از رفتارهای منافقانه ندارند و پیوسته به دنبال همدستی و همگامی با کفار علیه کیان اسلامی‌اند، این گروه هرچند به لحاظ اعتقادی به منافقان ملحقند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۰۲؛ طوسی، بی‌تا: ۳/۲۳۸) اما هنوز امید نجات و سعادت آنان به واسطه گمانی که بر ایمان دارند وجود دارد و سطح نفاق اینان در حد خواسته‌های فردی و دنیوی است و تمایل دارند برای رسیدن به خواسته‌های خود به کفر تمایل نشان دهند، اما چون هنوز از دایره هدایت‌بخشی الهی خارج نشده‌اند اگر به خاطر ظلمی که به خود کرده‌اند از خداوند استغفار بطلبند و رهبر جامعه اسلامی هم استغفارشان را بپذیرد، راه توبه بر آنان باز است و خداوند را توابع رحیم خواهند یافت (ر.ک: نساء/ ۶۴)؛ چه آنکه در سوره نساء نیز سخن از طایفه‌ای از منافقان است که نزد پیامبر ﷺ اظهار فرمان‌برداری می‌کنند ولی در نشستهای شبانه خود خلاف گفته پیامبر را بر زبان می‌رانند. لذا خداوند به پیامبر چنین می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُنْتَوْنَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء/ ۸۱)؛ و [منافقان، روز نزد تو] به زبان

اظهار فرمانبرداری کنند و چون از حضور تو دور شوند شبانه گروهی خلاف گفته تو را در دل گیرند و خدا اندیشه شبانه آنها را خواهد نوشت. پس [ای پیامبر] از آنها روی بگردان و به خدا اعتماد کن که تنها خدا تو را نگهبان کافی است.

نگاه انسان دوستانه و هدایت خواهانه اسلام و قرآن، حکایت از رأفت و رحمت بر گروهی از منافقان دارد که هنوز پله‌های هدایت پست سر خویش را کاملاً ناپود نکرده‌اند و امید رستگاری آنان وجود دارد. از چنین برخوردی با این طیف از منافقان در آیات یادشده و تفاوت آن با برخوردی که با گروه پرخطر دیده می‌شود، مرتبه نازل تر نفاق به خوبی معلوم می‌شود. البته بحث اعراض از منافقان و درگذشتن از آنان در ادبیات قرآنی، همیشه به مفهوم مدارا و نرمش نیست، بلکه در برخی موارد، اعراض از منافقان پرخطر، مفهومی متفاوت از برخورد آرام و همراه با نرمش و موعظه دارد که خود مجالی دیگر می‌طلبد.

تفاوت مراتب نفاق، علاوه بر آنکه در آیات سوره نساء مشاهده می‌شود، از مجموعه آیاتی که اصطلاح ﴿فی قلوبهم مرض﴾ (بیماردلان) را همراه منافقان ذکر کرده، به خوبی قابل درک است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: ﴿إذ يقول المنافقون والذين فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غروراً﴾ (احزاب/۱۲)؛ بیماردلان و منافقان گفتند آن وعده [فتح و نصرتی] که خدا و رسول به ما دادند فریبی بیش نبود.

نیز در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إذ يقول المنافقون والذين فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دينهم﴾ (انفال/۴۹)؛ بیماردلان و منافقان گفتند دین مسلمانان آنها را فریب داده است. یعنی دو طیف منافق و بیماردل در مورد مسلمانان در جنگ بدر می‌گفتند که دین مسلمانان آنان را به توهم واداشته که با تعدادی اندک به مصاف عده‌ای زیاد با تجهیزات کامل بروند (عاملی، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۹).

از یک سو مقول قول دو طیف منافق و بیماردل در هر دو آیه و اینکه بیماردلان همانند منافقان با گفتن عبارت ﴿دينهم﴾ دین را به خود نسبت ندادند، حکایت از بی‌اعتقادی آنان همچون منافقان نسبت به دین دارد و این همان نفاق اعتقادی و همگامی با نفاق کسانی است که به صراحت از آنها به منافق یاد شده است.

از سوی دیگر هر چند بیماردلی، صفتی مشترک میان انسانهای سست‌باور و منافق

است و منافقان نیز بیمار دلند، اما خواهیم گفت که بیمار دلی و ضعف الزاماً ویژگی منافقان نیست و ذکر اصطلاح بیمار دلان به طور جداگانه در کنار منافقان بیانگر تفاوت مرتبه نفاق آنها با انسانهای منافق پیشه است.

﴿ومن الناس من يقول آمنا بالله فإذا أؤذى في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن إنما كنا معكم أو ليس الله بأعلم بما في صدور العالمين وليعلمن الله الذين آمنوا وليعلمن المنافقين﴾ (عنكبوت/ ۱۰-۱۱). صدر آیه، عرصه آزمایش ایمان گفتاری در عمل و بحث آزمایش و کارزار است و از این رو نوع نفاق درجه دوم است؛ یعنی برخی مردم کسانی اند که بر آیین مسلمانی اند اما با کمترین فشاری از صحنه گریخته و از دین برمی گردند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۱/۸)، لذا نفاق دارند، اما نفاقشان جنبه سیاسی ندارد و گرنه کسانی که از آنها به عنوان منافقان سیاسی عقیدتی یاد کردیم، حتی از توطئه و شرک نیز باکی ندارند. پس آنچه این نوع نفاق را کم خطر جلوه داده، آن است که چون رشته هدایت را نبریده اند، هلاکتشان قطعی نیست و از طرفی چون نفاق خویش را به سطح روابط دوستانه با کفار و دشمنان اسلام نرسانده اند قابل ترحمند و رحمت و رأفت اسلام و جامعه اسلامی ایجاب می کند با توبه نجات یابند.

۳. نفاق رفتاری و زبانی یا خصلتی نفاق گونه

این نوع نفاق نیز به خوبی در آیات قرآن تبیین شده است. یکی از واژه ها و اصطلاحاتی که در قرآن به کار رفته ﴿فی قلوبهم مرض﴾ یا ﴿فی قلبه مرض﴾ است. بی شک این وصف از اوصاف مشترک میان مراتب گوناگون نفاق و منافقان و ریاکاران است؛ چه آنکه در آیه ۱۰ سوره بقره، همه مفسران منظور از این عبارت را منافقان دانسته اند، اما آنجا که همین اصطلاح به دنبال واژه ﴿المنافقون﴾ در قرآن (ر.ک: انفال/ ۴۹؛ احزاب/ ۱۲ و ۶۰) ذکر شده، اگرچه هر دو گروه در بیمار دلی مشترکند، اما بی گمان دو مرتبه و بعضاً دو گروه مراد است. بنا به نقل برخی مفسران، بیمار دلان انسانهای سست باوری هستند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۸۰/۳) که با اندک طمعی شیرازه اعتقادیشان به هم ریخته، در لابلای نفاق و منافقان می غلتند. چه آنکه همین بیمار دلی، وصف کسانی قرار گرفته که در مقابل مسائل نفسانی و شهوانی عنان از دست داده، تسلیم آن

شده‌اند و از آنان در قرآن با عنوان ﴿فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/ ۳۲) یاد شده است. آنجا که به زنان پیامبر ﷺ دستور داده شده که پرهیزگار باشند، با نامحرمان متین و معتدل سخن بگویند و نازک و با عشوهِ سخن نگویند، چون آنکه دلش بیمار است طور دیگری می‌اندیشد: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقِينَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/ ۳۲)؛ ای زنان پیامبر، شما مانند دیگر زنان نیستید [بلکه مقامتان رفیع‌تر است] اگر خداترس و پرهیزکار باشید، پس زنه‌ار! نازک و نرم [با مردان] سخن مگویید مبادا آنکه دلش بیمار [هوا و هوس] است به طمع افتد [بلکه متین] و درست و نیکو سخن گوید.

با تبیین موارد کاربرد اصطلاح ﴿فِي قَلْبِهِمْ مَرَضٌ﴾ در قرآن مشخص شد که اولاً همه‌جا مراد منافقان اصطلاحی نیستند و ثانیاً همه‌جا یک مرتبه از نفاق مراد نیست؛ بلکه اصل بیماری در همه این مراتب با اختلاف درجه وجود دارد و اساساً مرض و صحت مانند کوری و بینایی دو امر متقابل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۷/۵) و به اعتبار احوال و آثارش دلها را از خط مستقیم فطرت خارج و منحرف می‌کند. زنگار شک و دودلی ایمان را مکدر می‌سازد و آسایش در سایه آیات الهی را از بین می‌برد. در نهایت موجب بروز رفتاری می‌شود که ذات حق در آن پیدا نیست. از این رو، علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲ سوره احزاب که واژه ﴿الْمُنَافِقُونَ﴾ و ﴿فِي قَلْبِهِمْ مَرَضٌ﴾ با هم ذکر شده است می‌گوید: «چنین کسانی که به بیمار دلی یاد شده‌اند، منافقان نیستند» (۱۴۱۷: ۳۳۷/۵؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۳۶/۸)؛ چه آنکه منافقان کسانی هستند که ﴿قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾ (مانده / ۴۱) در مورد آنها نازل شده است و بلکه نفاق خاص، مرگ قلب است نه مرض قلب؛ لذا از منظر علامه طباطبایی، ﴿فِي قَلْبِهِمْ مَرَضٌ﴾ در عرف قرآن به حسب طبع معنا، سست‌باورانی هستند که به سمت هر صدایی متمایل می‌شوند و با هر نسیمی می‌جنبند (۱۴۱۷: ۳۳۷/۵).

این نوع و مرتبه از نفاق، نفاق به مفهوم مصطلح و رایج در عرف قرآن نیست و غالباً در امور اخلاقی و اجتماعی به کار می‌رود و در علم اخلاق نیز از آن به ریا یاد می‌شود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۲۸).

آیه ۱۱ از سوره حج نشانگر این مرتبه از نفاق یا رفتار منافقانه است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ

يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۴۴﴾

این آیه از مردم سست‌باوری یاد می‌کند که خداوند را به زبان می‌پرستند و عبادت خداوند در حاشیه زندگی آنان قرار دارد و محور زندگی آنها مطامع و هواهای نفسانی است. اینان تا جایی که در ناز و نعمتند بدان آسوده‌خاطرند، اما آنگاه که بار زندگی بر دوششان گرانی می‌کند یا نعمتی از آنان به خاطر مصلحت یا به سبب کفران زوال می‌آید از دین روی می‌گردانند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۳۵/۷؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۴۷۳/۳).

بی‌تردید این گروه نمی‌توانند جزء منافقان اصطلاحی باشند (قمی، ۱۳۸۷: ۷۹/۲)؛ چرا که منافقان پرخطر و کم‌خطر، با وجود اختلاف رتبه با یکدیگر در اصل عدم باور به خدا یکسانند و تفاوتشان در مرتبه‌ای است که عده‌ای امید به بازگشتشان نیست، اما عده‌ای هنوز تمامی درهای رحمت و بخشش خداوند به رویشان بسته نشده و بر دل‌هایشان مهر نخورده است، اما این گروه سوم نفاق ندارند، ولی رفتاری منافقانه بروز می‌دهند که این نیز دارای مراتبی است چنانکه از متون روایی نیز به خوبی فهمیده می‌شود.

در مباحث اخلاقی، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که بیانگر خصلتهای منافقان است، تفاوت روایتها در تعداد خصلتهاست. آنچه برخی روایتها به آن تصریح دارند این است که هر کس این سه یا چهار خصلت را دارا باشد منافق خالص است و گرنه اندکی از نفاق یا خصلتی از آن را با خود همراه دارد. این روایتها نشان می‌دهد برخی از اشخاص ضمن آنکه اصل دین را باور دارند و به خدا و پیامبر معتقدند، اما به دلیل سست‌باوری و ضعف ایمان، گام‌هایشان در مقابل تمایلات درونی استوار نیست و به روز واقعه می‌لغزند و آنان که همه این خصلتها را دارا باشند این سست‌عنصری، آنها را به مرتبه نفاق واقعی می‌رساند، اما آنها که بخشی یا یکی از این علایم را دارند قطعاً منافق اصطلاحی نیستند، بلکه نشانه‌ای از نفاق را دارا هستند. از این رو هر انسان دروغ‌گویی را منافق نمی‌نامند، ولی هر منافقی دروغ‌گوست. هر منافقی خیانت می‌کند؛ چون خیانت جزء ذات نفاق است، ولی هر خیانت‌کاری

اصطلاحاً منافق نیست. به تعبیر ابن منده نفاق رفتاری و لسانی دارد (ابن منده، ۱۳۸۶: ۶۰۲/۲). همچنین در مورد افرادی که نشانه‌ای از نفاق را دارند و منافق اصطلاحی شمرده نمی‌شوند روایاتی آمده است؛ مانند:

الف: قال رسول الله ﷺ: «أربع من كن فيه كان منافقاً ومن كانت فيه خلة منهن كانت فيه خلة من نفاق حتى يدعها، إذا حدث كذب وإذا عاهد غدر وإذا وعد أخلف وإذا خاصم فجر» (سیوطی، ۱۴۱۹: ۸۰/۱-۸۲) یا در روایتی مشابه آمده: «كان منافقاً خالصاً» و عبارت «إذا اتّمنّ خان» در آن اضافه شده است. در روایتی هم از پیامبر ﷺ آمده است: «آية المنافق ثلاث وإن صام وصلّى وزعم أنه مسلم» (همان: ۸۰/۱). بنابراین، این قیود حکایت از نفاق اصطلاحی ندارد و شخص، به خدا، پیامبر و دین معتقد است و تصوّرش بر مؤمن بودن است و چنان نیست که در خلوت به استهزا پردازد یا منکر عقیده توحیدی گردد. سیوطی روایت فوق را که مشتمل بر چهار علامت منافق بود، چنین توجیه می‌نماید:

قطعاً چنین کسی نفاق کفر ندارد و منافق به مفهوم مبطن کفر و مظهر اسلام نیست (همان).

وی همچنین واژه «خالصاً» را چنین تعریف می‌کند: «أى شديداً يشبه بالمنافقين بسبب هذه الخصال» و برخی نیز گفته‌اند: اگر این خصلتها مورد اعتیاد قرار گیرد، منجر به نفاق کفر می‌شود.

ب: عن أبي عبد الله عليه السلام: «من لقي المسلمین بوجهین ولسانین جاء يوم القيامة وله لسانان من نار» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۴۳/۲، ح ۱).
امام خمینی رحمه الله ضمن بیان این روایت می‌گوید:

نفاق عملی آن است که ظاهرش را طوری نمایش دهد که باطن قلب و سریره‌اش به خلاف او باشد. مثلاً در ظاهر، تظاهر به دوستی، صمیمیت و اخلاص کند و در غیاب و باطن، دیگری باشد و یا در ملاقات با هر کس از او مدح و اظهار محبت و چاپلوسی کند اما در غیابش به تکذیب و غیبتش پردازد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

این نوع و مرتبه از نفاق که غالب در امور اخلاقی و اجتماعی صورت می‌گیرد، در

علم اخلاق از آن به ریا یاد می‌شود و صاحب آن منافق به مفهوم مصطلح و رایج در عرف قرآن نیست (همان: ۲۸).

فرد مسلمان، با انجام آن نور ایمان را از قلب خویش زدوده و اعمال خویش را باطل می‌نماید؛ چرا که خلق را بر خالق پسندیده است و صاحب چنین فعلی به دلیل اعتقاد به ارکان دین از دایره دین خارج نشده است و از آن به نفاق عملی نیز یاد شده است (نراقی، ۱۳۸۳: ۳۸۷/۲).

نفاق و انواع آن به اعتبار زمان پیدایش

در بیشتر آیات قرآن، هنگام تشریح علایم، عوامل و ویژگی نفاق و منافقان، سخن از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام و ایمان، بر اثر ضعف و سستی باور به خدا و روز جزا از یک سو و جلوه کردن دنیا در چشمشان از سوی دیگر، به نفاق روی می‌آورند و گاهی به مرحله‌ای می‌رسند که در رفتن به سوی کفر شتاب می‌کنند و به دنبال نابودی کیان نظام اسلامی برمی‌آیند. اما این همه، به مفهوم انکار وجود منافقانی نیست که از بدو امر، بدون آنکه ایمان آورند و اسلام را پذیرا باشند و به منظور نفوذ در دستگاه حکومتی مسلمانان و اطلاع از اسرار آنان یا پوچ جلوه دادن اسلام و... اظهار اسلام و ایمان کرده و در پی نیرنگ و فریب جامعه مسلمانان هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۵).

نفاق در قرآن به دو قسم نفاق اولیه و ثانویه تقسیم شده است:

۱. نفاق اولیه

۱. ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ * وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ ﴿ (آل عمران / ۷۲-۷۳)؛ و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آرید و آخر روز کافر شوید، شاید [به این حيله] آنها نیز [از اسلام] برگردند. و ایمان نیاورید مگر به آن کس که پیرو دین شما باشد.

این آیات از اهل کتابی یاد می‌کند که برای تخریب چهره اسلام و دلسرد کردن

مؤمنان بدون هیچ مقدمه‌ای به اسلام روی آورده، اظهار ایمان می‌نمودند و در مناسک مسلمانان شرکت می‌کردند، سپس در پایان روز دوباره از مسلمانی اظهار ندامت نموده و به دین خود می‌گرویدند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶/۱۰۰-۱۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۵/۲). نفاق این گروه را به دلیل اینکه اساساً اسلام نیاورده و نفاق ورزیده بودند، نفاق اولیه می‌نامیم.

هرچند قرآن از نفاق اهل کتاب نام برده و این جماعت، زمینه چنین حیل‌هایی را دارند، اما این گونه نفاقها اختصاص به اهل کتاب ندارد. امروزه، بخشی از نفاقهای جاسوسی جهان از این قبیل است. جهان اسلام در طول تاریخ تا به امروز شاهد خسران چنین نفاقهایی بوده است.

۲. ﴿يَخْلَفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا أَوْلَاؤُنَا وَمَنْ تَقْتُلُوا وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُنُوبُنَا وَأَنْتُمْ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْوَالِيِّ وَالْأَصِيِّ﴾ (توبه/ ۷۴)؛ [منافقان] به خدا قسم یاد می‌کنند که [حرف کفر] بر زبان نیاورده‌اند، و [چنین نیست] البته سخن کفر گفته و پس از اظهار اسلام کافر شدند و همت بر آنچه موفق بر آن نشدند گماشتند [یعنی همت بر قتل رسول و اخراج او و هرگونه فساد در دین او گماشتند ولی موفق نشدند] آنها به جای آنکه از آن بی‌نیازی که به فضل خدا و رسول نصیب آنها شد شکر گویند در مقام انتقام و دشمنی برآمدند، اکنون هم اگر باز توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روی بگردانند آنها را خدا در دنیا و آخرت به عذابی دردناک معذب خواهد فرمود و دیگر در همه روی زمین یک نفر دوستدار و یآوری برای آنها نخواهد بود.

مفسران قائلند این گروه منافقان از ابتدا اسلام نیاورده و صرفاً اظهار اسلام می‌کردند و با بر زبان راندن کفر، پرده‌ای را که در لوای آن پنهان بودند کنار زده و کفر خود را فاش نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۶/۱۲۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱/۱۶۵).

۲. نفاق ثانویه

﴿لَا تَعْتَدُوا وَقَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (توبه/ ۶۶)؛

عذر نیاورید که شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر از برخی [نادانان و ساده‌لوحان] شما در گذریم گروهی [فتنه‌گر] را نیز عذاب خواهیم کرد که مردمی بسیار زشتکار بوده‌اند.

بیشتر مفسران بر این باورند که این گروه منافقانی بودند که به واسطه اظهار ایمان، با آنان همچون مسلمانان رفتار می‌شد، اما در حوادثی مانند تبوک، با گفتار و رفتار ناشایست، درویشان را فاش نموده و دشمنی خویش را برملا ساختند (طوسی، بی‌تا: ۲۵۲/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۰/۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۱۱).

در واقع سست‌باورانی دامشان به این گونه نفاق آلوده است که بر اثر دنیاطلبی و مطامع زودگذر دنیا و تأمین فردای سیاسی خویش، پس از آنکه به اسلام گرویده و دارای رفتار و عقاید اسلامی شدند، در سیری قهقرایی از کیش اسلام دست کشیده و منافق می‌شوند. بیشتر آیات قرآن از چنین منافقانی هشدار داده که به دلیل نشو و نما در جامعه اسلامی و آگاهی از زوایای پنهان مسلمانان، بیشترین زیان و ضرر را به اسلام و مسلمانان وارد نموده‌اند. امروزه واقعیت بیرونی هم از حقایق قرآن سخن می‌گوید، به طوری که بیشتر منافقانی که در خدمت نظام سلطه و استکبار هستند از این قبیل نفاق و منافقان‌اند و با وجود آنکه مسلمان‌زاده‌اند، اما زرق و برق مادی غرب و نظام سلطه، آنان را به همدستی با دشمن مسلمانان سوق داده است. مصیبت‌بارتر آنکه در دنیای امروز با تسلطی که نظام سلطه بر جهان پیدا کرده، چنین نفاقی نه در سطح فردی بلکه در حد یک جریان و بالاتر از آن به دولتها رسیده است.

۲. ﴿ذَلِكِ بَأْتِهِمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون / ۳)؛ این [نفاق و بدکاریشان] برای آن است که آنها [به زبان] ایمان آوردند و سپس [به دل] کافر شدند، پس مُهر [قهر و ظلمت] بر دلهاشان نهاده شد تا هیچ [از حقایق ایمان] درک نکنند.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقَبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الصَّالُونَ﴾ (آل عمران / ۹۰)؛ همانا آنان که بعد از ایمان کافر شدند و بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نشود و همانا گمراهان هم آنان خواهند بود.

۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرَ الْمَ يَكُنِ اللَّهُ يُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا يَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۳۷)؛ آنان که نخست ایمان آورده، سپس کافر شدند، باز ایمان آورده دیگر بار کافر شدند، پس بر کفر خود افزودند، اینان را خدا نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد فرمود.

هر چند مفسران در این سخن هم‌رأی بوده و برخی، منافقان را کسانی می‌دانند که در هیچ زمانی اسلام و ایمان نیاورده‌اند، اما نباید حقایق را به نام غفلت، طمع‌ورزی، دنیازدگی، حبّ دنیا و سایر رذایل اخلاقی که روزنه‌ای به نفاق است، از یاد برد. در صدر اسلام کسانی بودند که در رکاب رسول خدا جان‌فشانی کردند و منافق هم نبودند، اما پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر ماهیت دادند و احياناً مرتد و منافق شدند. چه آنکه اگر در همان زمان کشته می‌شدند شهید بودند، اما غفلت، دنیازدگی و رفاه‌طلبی آنان را از پای درآورد و به عقب‌گرد وادار کرد. روزگار امروز نیز خالی از چنان مصادیقی نیست و مادامی که انسان، هوشیار و دارای بصیرت نباشد احتمال خطر برای هر کسی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

مفهوم‌شناسی لغوی و بررسی آیات متعدد قرآن در موضوع نفاق نشان داد که این پدیده مخرب، به لحاظ زمان پیدایش و میزان زیان‌بخشی، دارای انواع، اقسام و مراتبی است. بازشناسی درست هر یک از موارد مذکور، قطعاً راهگشای ما در چگونگی مهار هر یک از مراتب، آشنایی با میزان خطرات و پیامدهای سوء آن و پرهیز از قضاوت نادرست در تعامل با این پدیده می‌باشد. قرآن، ضمن آنکه در بدو امر، این رذیله را بیماری اخلاقی می‌داند و به شدت از ابتلای به آن هشدار می‌دهد، اما بخش اعظم آیات نفاق، ناظر به نفاق پرخطر (عقیدتی - سیاسی) است. به ویژه آنگاه که این نوع نفاق تبدیل به یک جریان می‌شود نه تنها نکوهش شده بلکه زیان‌بارتر از کفر دانسته شده است.

کتاب شناسی

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق.
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منده، محمد بن اسحاق، *کتاب الایمان*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۸ ق.
۵. ازهری، محمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۶. استادی، رضا، *مقدمه ای بر ملل و نحل*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ش.
۸. رشاد، علی اکبر، *دانش نامه امام علی (علیه السلام)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الدبیاج علی صحیح مسلم بن حجاج*، دار ابن عقیل الخیر، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. همو، *الزهر فی علوم اللغة و آدابها*، تحقیق محمد احمد جاد المولی، قاهره، البابیه الحلویه، بی تا.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *معجم البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. عاملی، جعفر مرتضی، *الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)*، الطبعة الرابعة، بیروت، دار الهدای، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. عوده، خلیل ابوعوده، *التطور الدلالی بین اللغة الغیر الجاهلی و لغة القرآن الکریم*، اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخزولی، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. فریابی، محمد، *صفة النفاق و ذم المنافقین*، تحقیق عبدالرئیب بن علی، بیروت، دار ابن زیدون، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. فضل الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، الطبعة الرابعة، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، *چهلم حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. میدانی، عبدالرحمن حسن حنبکه، *ظاهرة النفاق و خباثت المنافقین فی التاریخ*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، الطبعة الثالثة، نجف، جامعة النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق.